

دوستان منتقد رژیم صهیونیستی

یکی از ویژگی‌های اساسی در روابط رژیم صهیونیستی با اتحادیه اروپا و سازمان ملل وجود انتقادهای متعدد همانند گذشته می‌باشد. به بیان دیگر رویه این دولت‌ها در قبال سیاست‌های متجاوزانه رژیم اسرائیل، حداکثر، انتقاد و واکنش‌های کلامی بوده است، که در سطور زیر به اختصار اشاره و سپس به چرایی این سیاست‌ها پرداخته می‌شود:

(۱) سازمان ملل: محکومیت خشونت علیه فلسطینی‌ها و مخالفت با تداوم شهرک‌سازی، دو محور اصلی انتقادات مطروحه از سوی دبیر کل سازمان ملل و ارکانی چون شورای امنیت و شورای حقوق بشر این سازمان بوده است. بان‌کی مون در نخستین روزهای بهمن ۹۴ در برابر اعضای شورای امنیت ضمن محکوم نمودن احداث واحدهای مسکونی جدید در کرانه باختری آن را تحریک‌آمیز دانست. وی با اشاره به نیم قرن اشغال فزاینده فلسطین و فلج شدن روند صلح، حتی پاسخ‌های فلسطینی‌ها را (انتفاضه قدس) را طبیعی دانست. وی حتی طی مقاله‌ای در نیویورک تایمز اعلام کرد: «نگه داشتن نسلی دیگر تحت اشغالگری نا محدود، امنیت و آینده اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها را تضعیف می‌کند.»

(۲) اروپا: در قاره اروپا، از یک سو نهادهای وابسته به اتحادیه اروپا انتقادات متعددی علیه سیاست‌های سرکوب‌گری و شهرک‌سازی رژیم اسرائیل مطرح کردند و از سوی دیگر دولت فرانسه بر طرح صلحی اصرار دارد که با مخالفت اسرائیلی‌ها مواجه شده است. بیانیه اواسط بهمن ماه اتحادیه اروپا مبنی بر لزوم توقف تخریب کرانه باختری از سوی اسرائیل از لحن متفاوتی برخوردار بوده است. طبق این بیانیه «اقدامات اخیر اسرائیل در منطقه C خطری علیه زنده ماندن یک کشور فلسطینی در آینده است و دو طرف را بیش از پیش از هم جدا می‌کند.» این بیانیه به تصمیم اخیر رژیم اسرائیل در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۶ اشاره دارد که ۱۵۴ هکتار از زمین‌های اطراف کرانه باختری را زمین دولتی اعلام کرده و قصد دارد حدود ۱۵۰ واحد

مسکونی جدید برای شهرک‌نشینان صهیونیست بسازد. نکته دیگر در ارتباط با اتحادیه اروپا و رژیم صهیونیستی، ممانعت این رژیم از ورود هیات پارلمانی اروپا به نوار غزه بود که این سیاست از سال ۲۰۱۱ تاکنون ادامه دارد. رئیس هیات ۷ نفره پارلمان اروپا با تاکید بر غیر قابل قبول بودن آن، اعلام کرد: از غزه دست نخواهیم کشید. هم‌چنین مدیر همکاری‌های بین‌المللی اتحادیه اروپا اعلام کرد که اخیراً این اتحادیه از اسرائیل خواسته است تا به محاصره چند ساله غزه پایان دهد.

عبارات فوق برای هر تحلیل‌گر و محقق، سوالاتی را ایجاد می‌کند. اینکه اگر فلسطینی‌ها چنین اعمالی را مرتکب می‌شدند آیا اروپا و سازمان ملل به انتقاد لفظی بسنده می‌کردند؟ چه اشتراکاتی میان صهیونیست‌ها و آنان وجود دارد که چنین نتیجه‌ای را بدنبال داشته است؟ نقش لابی‌های صهیونیستی و شخصیت‌های منتفذ وابسته به آنان در اروپا و سازمان ملل در چه اندازه‌ای است؟ و...

برای پاسخ به این سوالات می‌توان از نظریه سازه‌انگاری بهره گرفت. سازه‌انگاران به نقش پر رنگ انگاره‌ها، هنجارها و ارزش‌ها در شکل دادن به سیاست‌های جهانی تاکید دارند. برای آنان سازه‌های تمدنی، عوامل فرهنگی و هویت‌ها مهم است. هویت‌ها، اجتماعی و حاصل تعامل اجتماعی هستند و هرچه احساس یگانگی دولت‌ها به هم بیشتر باشد (مثلاً خود را غربی، دموکراتیک، لیبرال و... بدانند) بیشتر به سمت رویه‌های امنیتی مشترک اشتیاق نشان می‌دهند و در نتیجه همکاری میان آنها تقویت می‌شود و بالعکس، هرچند از هم احساس دوری بیشتری داشته باشند، روابطشان مبتنی بر خود محوری بیشتری خواهد بود.

اسرائیلی‌ها تلاش می‌کنند خود را بخشی از جامعه غرب (اروپا و آمریکا) تعریف کنند. آنان با استناد به پیشینه یهودیان اشکنازی و وجود روابط اقتصادی و سیاسی نزدیک با غرب، متفاوت از نظام سیاسی غرب آسیا و جزئی از تمدن اروپایی-آمریکایی محسوب می‌کنند. به موازات این سنخیت فرهنگی-هویتی، سازمان‌ها و لابی‌های صهیونیستی در اروپا و آمریکا کاملاً از منافع رژیم اسرائیل حمایت می‌کنند. ارتباطات نسبتاً وسیع اقتصادی-سیاسی میان رژیم صهیونیستی و جهان غرب را نیز باید به شرایط فوق افزود. نتیجه چنین اوضاعی را می‌توان در مواضع محافظه‌کارانه و نرم آنان در قبال تجاوزات و سیاست‌های توسعه‌طلبانه رژیم اسرائیل مشاهده کرد. به عنوان نمونه، اروپا و آمریکا، ایران را به بهانه تلاش برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای تحت شدیدترین تحریم‌ها قرار داده‌اند، اما رژیم اسرائیل با وجود برخورداری از ۲۰۰ کلاهک اتمی و عدم عضویت در NPT هیچ مانعی را فرا روی خود در توسعه این تسلیحات نمی‌بیند.

دوستان منتقد اسرائیل، تنها با تاکید بر مواضع حقوق بشری، هر از چند گاهی انتقاداتی را متوجه این رژیم می‌کنند که آن را باید به حساب پاسخ‌گویی به افکار عمومی خود گذاشت.